

ردیف ۱	ردیف ۲	ردیف ۳	ردیف ۴	ردیف ۵
<p>جفا تو جفای خود بکردی و نه من نمی توانم که جفا کنم؛ ولیکن نه تو لایق جفایی</p> <p>شمشاد شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهنان که به مژگان شکند قلب همه صف شکنان</p> <p>شمع گو شمع میارید در این جمع که امشب در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است</p> <p>بشارت هله عاشقان بشارت که سرآید این جدایی برسد زمان دولت بکند خدا خدایی</p> <p>صبح ای صبح شب نشینان جانم به طاقت آمد از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران</p> <p>تزویر در میخانه بیستند خدایا میسند که درخانهٔ تزویر و ریا بگشایند</p> <p>افسانه ده روز مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای باران فرصت شمار یارا</p> <p>صوفی نقد صوفی نه همین صافی بی غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد</p> <p>سمند سمند دولت اگر چند سرکشیده رود ز همرها به سر تازیانه یاد آرید</p> <p>پیمان با تو آن عهد که بستیم خدا می داند بی تو پیمان نشکستیم خدا می داند</p>	<p>فنا از مقامات تبتل تا فنا پله پله تا ملاقات خدا</p> <p>روزه ای صبح شب نشینان جانم به طاقت آمد از بس که دیر ماندی چون شام روزه داران</p> <p>خام حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم پخته شدم سوختم</p> <p>شب شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکیاران ساحل ها</p> <p>گلستان بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست</p> <p>پدر پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل تیشه ای بود که شد باعث ویرانی من</p> <p>غنچه ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می کنی خاری به خود می بندی و ما را ز سر وای می کنی</p> <p>تحفه گل فروشم گل فروشم گل فروش تحفه آوردم سر بازار عشق</p> <p>قبا رشک برم کاش قبا بودمی چونک در آغوش قبا بوده ای</p> <p>توبه دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد</p>	<p>شاهد شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن باش که آنی دارد</p> <p>رنج حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست؟</p> <p>داستان دوستان شرح پریشانی من گوش کنید داستان غم پنهانی من گوش کنید</p> <p>گل از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی</p> <p>غریب چندان که گفتم غم با طیبیان درمان نکردند مسکین غریبان</p> <p>نسیم ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟</p> <p>جیب تیغ در دست است یار از جیب بیرون آر سر صبح شد بی پرده از خواب گران بردار سر</p> <p>دریغ پرنندگان مهاجر ز شهر ما رفتند دریغ و درد ندانم که تا کجا رفتند</p> <p>بندگی معاشران ز حریف شبانه یاد آرید حقوق بندگی مخلصانه یاد آرید</p> <p>حالات به حالات بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت ببرم درد که درمان هم از اوست</p>	<p>غلط ما ز یاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود آنچه می پنداشتیم</p> <p>مسکین گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب گفت در نبال دل ره گم کند مسکین غریب</p> <p>کلک کلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند ببرد اجر دو صد بند که آزاد کند</p> <p>قلب تو که کیمیا فروشی نظری به قلب ما کن که بضاعتی نداریم و فکنده ایم دامی</p> <p>سپاس سپاس آن عدمی را که هست ما بربود ز عشق آن عدم آمد جهان جان به وجود</p> <p>صواب جهان به دست تو دادند تا ثواب کنی خطا ز سر بنهی، روی در صواب کنی</p> <p>وفا وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن</p> <p>عنان ترسم که روز حشر عنان برعنان رود تسبیح شیخ و خرقه رند شرابخوار</p> <p>غصه غصه در آن دل بود کز هوس او تهی است غم همه آن جا رود کان بت عیار نیست</p> <p>خدا دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا</p>	<p>حوصله پر نقش تر از فرش دلم بافته ای نیست از بس که گره زد به گره حوصله ها را</p> <p>حدیث حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر کنایتی است که از روزگار هجران گفت</p> <p>عفاف ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت با من راه نشین باده مستانه زدند</p> <p>فاتح روح تویی نوح تویی فاتح و مفتوح تویی سینه مشروح تویی بر در، اسرار مرا</p> <p>ثنا چو بلبل آمدت تا چو گل ثنا گویم چو لاله لال بکردی زبان تحسینم</p> <p>سجاده به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل ها</p> <p>ثریا ثریا چون منیژه بر سر چاه دو چشم من بدو چون چشم بیژن</p> <p>خزان خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است</p> <p>وصال یک ذره اگر شمع وصال تو بتابد جان بر تو فشانند چو پروانه جهانی</p> <p>دریا چو عاشق می شدم گفتم که بر دم گوهر مقصود ندانستم که این دریا چه موج خون فشان دارد</p>

به نام دادار آفرینش

انجمن علمی آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی استان قم

واژگان در بیت بخش سوم مسابقهٔ مشاعرۀ دانش آموزی برای بهره برداری داوطلبان - سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷

ردیف ۶	ردیف ۷	ردیف ۸	ردیف ۹	ردیف ۱۰
<p>صفا صوفی بیا که آینه صافی است جام را تا بنگری صفای می لعل فام را</p> <p>روح کشتی نوحیم در طوفان روح لاجرم بی دست و بی پای می رویم</p> <p>اندیشه ای دل چه اندیشیده‌ای در عذر آن تقصیرها؟ زان سوی، او چندان وفا زین سوی تو، چندین جفا</p> <p>دل دل من رای تو دارد سر سودای تو دارد رخ فرسوده زردم غم صفرای تو دارد</p> <p>افلاک عاقبت منزل ما وادی خاموشان است حالی غلغله در گنبد افلاک انداز</p> <p>فتنه مرا چشمی است خون افشان ز دست آن کمان ابرو جهان پر فتنه خواهد شد از آن چشم و از آن ابرو</p> <p>ندامت ایام جوانی شد و دوران سلامت اکنون منم و پیری و فریاد ندامت</p> <p>آبرو آبرو می رود ای ابر خطاپوش ببار که به دیوان عمل، نامه سیاه آمده ایم</p> <p>معامله غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند</p> <p>دعا صلاح از ما چه می جویی که مستان را صلا گفتیم به دور نرگس مستت سلامت را دعا گفتیم</p>	<p>مجنون لیلی سر زلف شانه می کرد مجنون در اشک دانه می کرد</p> <p>مستغنی ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را؟</p> <p>حزن جهانی بود در عین عدم غرق نه اسم حزن و نه اسم طرب بود</p> <p>دوست رشته ای بر گردنم افکنده دوست می برد هر جا که خاطر خواه اوست</p> <p>تدبیر گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود؟</p> <p>احسان بگفتیم در باب احسان بسی ولیکن نه شرط است با هر کسی</p> <p>توسن توسنی کردم ندانستم همی کز کشیدن تنگ تر گردد کمند</p> <p>خدنگ خدنگ غمزه از هر سو نهان انداختن تا کی سپر انداخت عقل از دست ناوک‌های خونریز</p> <p>عارض صبحدم باد سحر بین که ز پای گل و سرو به هواداری آن عارض و قامت برخاست</p> <p>سفله سفله را قوت مده چندانکه مستولی شود گرگ را چندانکه دندان تیزتر خونریزتر</p>	<p>ناله ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلك مرغ گرفتار قفس همچو من است</p> <p>عارف عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست</p> <p>عابد برآشف عابد که خاموش باش تو مرد زبان نیستی گوش باش</p> <p>دشمن درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد</p> <p>پیر جهان پیر است و بی بنیاد از این فرهادکش فریاد که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم</p> <p>ایثار هر که جان درباخت بر دیدار او صد هزاران جان شود ایثار او</p> <p>دین دل و دین و عقل و هوشم همه را بر آب دادی ز کدام باده ساقی! به من خراب دادی؟</p> <p>استغنا بی نیازی بین و استغنا نگر خواه مطرب باش خواهی نوحه گر</p> <p>غالبه ای شب زلفت غالبه ساوی مه رویت غالبه پوش نرگس مستت باده پرست، لعل خموشت باده فروش</p> <p>سماع چنین کس را سماع و دف چه باید؟ سماع از بهر وصل دل ستان است</p>	<p>نرگس آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد!</p> <p>کعبه دانی که چرا کعبه حق گشته سیه پوش زیرا که خدا نیز عزادار حسین است</p> <p>خس شکر گویم که مرا خوار نساخت به خسی چون تو گرفتار نساخت</p> <p>سعادت دلا خو کن به تنهایی که از تن ها بلا خیزد سعادت را کسی داند که از تن ها بهره یزد</p> <p>عشق مرحبا ای عشق خوش سودای ما ای طیب جملہ علت های ما</p> <p>التفات مرا به کار جهان هرگز التفات نبود رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست</p> <p>ثمر ثمر وصل بچین از شجر عشق که نیست ثمری بهتر از آن و شجری بهتر از این</p> <p>خلد خلدبرین ساحت این گلشن است خامه در او بلبل دستان زن است</p> <p>رضوان پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم</p> <p>عنایت به کرشمه عنایت نگهی به سوی ما کن که دعای دردمندان ز سر نیاز باشد</p>	<p>باغ باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است</p> <p>طلب گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گم شدگان لب دریا می کزد</p> <p>فقر دولت فقر بین که چون از سر فقر و افتخار گوشه تاج سلطنت می شکند گدای تو</p> <p>لطف گر بنوازی به لطف ور بگدازی به قهر لطف تو بر من روان زجر تو بر من رواست</p> <p>قریب تا قریب تو را بعید کنند حاسدان را هم از حسد بخزند</p> <p>ایمن قرايه دل ز اشکستن شدی ایمن اگر از لطف شراب وصل آن شه را دمی در وی درنگ استی</p> <p>ثواب ز چه دیر ماندی ای صبح که جان من برآمد بزه کردی و نکردند مؤذنان ثوابی</p> <p>رواق بر این رواق زبرجد نوشته اند به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند</p> <p>شرنگ دوستی‌های جهان با ریو و رنگ آلوده است شهاد این مکار با چندین شرنگ آلوده است</p>

به نام دادار آفرینش

انجمن علمی آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی استان قم

واژگان در بیت بخش سوم مسابقهٔ شاعرانهٔ دانش آموزی برای بهره برداری داوطلبان - سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷

ردیف ۱۱	ردیف ۱۲	ردیف ۱۳	ردیف ۱۴	ردیف ۱۵
<p>نقش خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت</p> <p>حسد کجا ز بوته دوزخ خلاص خواهد یافت کسی که پاک نکرده است از حسد خود را؟</p> <p>مستور تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست</p> <p>دانا اول دفتر به نام ایزد دانا صانع پروردگار حیّ توانا</p> <p>غم غمش بر نهان خانه دل نشیند به نازی که لیلی به محمل نشیند</p> <p>اهرمن به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی</p> <p>مونس ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد</p> <p>گیتی ای کوه سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند</p> <p>قصه در پی اش القصه در آن مرغزار رفت بر این قاعده روزی سه چار</p> <p>فضل فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟</p>	<p>طبع طوطی طبع شوخ من گر که شکرشکن شود کام زمانه را پر از شکر جان فزا کند</p> <p>خورشید روزی که در حام شفق مل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید</p> <p>زهد بیا که رونق این کارخانه کم نشود به زهد همچو تویی یا به فسق همچو منی</p> <p>ثواب ثوابت باشد ای داری خرمن اگر رحمی کنی بر خوشه‌چینی</p> <p>فرجام پیر میخانه همی خواند معمایی دوش از خط جام که فرجام چه خواهد بودن</p> <p>طمع نه من خام طمع عشق تو می ورزم و بس همچو من سوخته در خیل تو بسیاری هست</p> <p>جبهه از جبهه گشاده به مطلب توان رسید صائب مدار دست ز دامان صبحگاه</p> <p>رها از کفم رها شد قرار دل نیست دست من اختیار دل</p> <p>زنگار آینه‌ت دانی چرا غماز نیست؟ زان که زنگار از رخس ممتاز نیست</p> <p>شفق اشک من رنگ شفق یافت ز بی‌مهری یار طالع بی‌شفقت بین که در این کار چه کرد!</p>	<p>آرزو آرزو بی‌خبر از خویش به آغوش حیات چشم وا کرد و جهان دگری پیدا شد</p> <p>غلام غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است</p> <p>قبله پشت بر روی جهان خواهیم کرد قبله روی دلستان خواهیم کرد</p> <p>محبت دل سراپرده محبت اوست دیده آینه دار طلعت اوست</p> <p>فراق ز فراق چون ننالم من دل شکسته چون نی؟ که بسوخت بندبندم ز حرارت جدایی</p> <p>بوریا بوریا باف اگر چه بافته است نبردش به کارگاه حریر</p> <p>جریده هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما</p> <p>خیل این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه خرگاه از این جهان زده بیرون حسین توست</p> <p>زَنهار از هر طرف که رفتیم جز وحشتم نیفزود زَنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت</p> <p>شکنج حکایت لب شیرین کلام فرهاد است شکنج طره لیلی مقام مجنون است</p>	<p>اختیار چگونه شاد شود اندرون غمگینم به اختیار که از اختیار بیرون است</p> <p>بنیاد زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم ناز بنیاد مکن تا نکنی بنیادم</p> <p>صبا من ای صبا ره رفتن به کوی دوست ندانم تو می روی به سلامت سلام ما برسانی</p> <p>تقوا من که شب ها ره تقوا زده ام با دف و چنگ این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد؟! </p> <p>شام نماز شام غریبان چو گریه آغازم به مویه‌های غریبانه قصه پردازم</p> <p>احتراز در آ خوش از در یاری و احتراز مکن به حال وحشی خود چشم رحمتی بگشای</p> <p>عیب دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی</p> <p>خطا در خطا و ختن ای خسرو خوبان خطا چون تو ترکی نبود در همه چین وماچین</p> <p>ذَل گر خود همه بیداد کند هیچ مگوئید تعذیب دلارام به از ذَل شفاعت</p> <p>طاعت در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد</p>	<p>فرهنگ بر آن بودم که فرهنگی بجویم که آن مه رو نهد رویی به رویم</p> <p>قبول مالک ملک وجود حاکم ردّ و قبول هر چه کند جور نیست ور تو بنالی جفاست</p> <p>مرغ بر درختی کاشیان مرغ توست شاخ مشکن مرغ را پرآن مکن</p> <p>دانا ز دانایی بنالد مرد دانا که دانا را خرد، بندی است برپا</p> <p>شادی نگویم یار را شادی که از شادی گذشته است او مرا از فرط عشق او ز شادی عار می آید</p> <p>حرص سال ها بندگی مذهب رندان کردم تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم</p> <p>هایل شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها</p> <p>غماز تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز وگرنه عاشق و معشوق رازداران اند</p> <p>محنت جانا ز فراق تو این محنت جان تا کی؟ دل در غم عشق تو رسوای جهان تا کی؟</p> <p>طرفه من طرفه مرغم کز چمن با اشتهای خویشتن بی‌دام و بی‌گیرنده‌ای اندر قفس خیزیده‌ام</p>

به نام دادار آفرینش

انجمن علمی آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی استان قم

واژگان در بیت بخش سوم مسابقهٔ شاعرانهٔ دانش آموزی برای بهره برداری داوطلبان - سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷

ردیف ۲۰	ردیف ۱۹	ردیف ۱۸	ردیف ۱۷	ردیف ۱۶
<p style="text-align: center;">نعمت</p> <p>ماییم و حوالی گه آن خانه دولت ما نعمت آن خانه فراموش نکردیم</p> <p style="text-align: center;">گنج</p> <p>خواجه سلام علیک گنج وفا یافتی دل به دلم نه که تو گمشده را یافتی</p> <p style="text-align: center;">سحر</p> <p>سحرم دولت بیدار به بالین آمد گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد</p> <p style="text-align: center;">کوشش</p> <p>مبتلا گشتم در این بند و بلا کوشش آن حق گزاران یاد باد</p> <p style="text-align: center;">چمن</p> <p>هرچه به گرد خویشتن می نگرم در این چمن آینه ضمیر من جز تو نمی دهد نشان</p> <p style="text-align: center;">تفرقه</p> <p>دریغ صحبت دیرین و حق دید و شناخت که سنگ تفرقه ایام در میان انداخت</p> <p style="text-align: center;">حرص</p> <p>حرص خزان است و قناعت بهار نیست جهان را ز خزان خرمی</p> <p style="text-align: center;">عجب</p> <p>نشد جامهٔ عجب، جان را قبا درین جامه بود ار بود، تار نیست</p> <p style="text-align: center;">کیمیا</p> <p>اکسیر من مگو که مرا شعر تازه نیست من از تو می نویسم و این کیمیا کم است</p> <p style="text-align: center;">فرصت</p> <p>از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است</p>	<p style="text-align: center;">کرامت</p> <p>ای صاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را</p> <p style="text-align: center;">آستان</p> <p>سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هر چه بر سر ما می رود ارادت اوست</p> <p style="text-align: center;">نصیحت</p> <p>نصیحتی کثمت بشنو و بهانه مگیر هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر</p> <p style="text-align: center;">آفتاب</p> <p>ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر کان چهره مشعشع تابانم آرزوست</p> <p style="text-align: center;">عدل</p> <p>انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی چون فرخی موافق ثابت قدم نداشت</p> <p style="text-align: center;">پاداش</p> <p>قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس</p> <p style="text-align: center;">رند</p> <p>رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت</p> <p style="text-align: center;">غوغا</p> <p>به غوغا می کشد عشق تو خوشخوانان لوگررا به آتش می کشد رنجت مرا ای سوز پنهانی</p> <p style="text-align: center;">مصاحب</p> <p>نه دل کندن توان از صحبت یار نه با دشمن مصاحب میتوان شد</p> <p style="text-align: center;">عهد</p> <p>عهد ما با لب شیرین دهنان بست خدا ما همه بنده و این قوم خداوندان اند</p>	<p style="text-align: center;">آدم</p> <p>من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم</p> <p style="text-align: center;">زلف</p> <p>لیلی سر زلف شانه می کرد مجنون در اشک دانه می کرد</p> <p style="text-align: center;">شحنه</p> <p>چشمش بلای مستان ما را از او مترسان من مستم و نترسم از چوب شحنه گانش</p> <p style="text-align: center;">قیامت</p> <p>این که تو داری قیامت است نه قامت وین نه تبسم که معجزه است و کرامت</p> <p style="text-align: center;">راز</p> <p>ترسم که اشک در غم ما پرده در شود وین راز سربه مهر به عالم سمر شود</p> <p style="text-align: center;">عید</p> <p>عید آمد و عید آمد آن بخت سعید آمد برگیر و دهل می زن کان ماه پدید آمد</p> <p style="text-align: center;">نیام</p> <p>تیغ جفا در نیام کن که زمانه مرد نبرد چو تو سوار ندارد</p> <p style="text-align: center;">عندلیب</p> <p>آفت هوش اسیران برق دیداراست و بس می زند رنگ گل، آتش در بنای عندلیب</p> <p style="text-align: center;">زنخدان</p> <p>ای فروغ ماه حسن از رخشان شما آبروی خوبی از چاه زنخدان شما</p> <p style="text-align: center;">عمر</p> <p>ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر باز آ که ریخت بی گل رویت بهار عمر</p>	<p style="text-align: center;">درستی</p> <p>صفت عاشق صادق به درستی آن است که گرش سر برود از سر پیمان نرود</p> <p style="text-align: center;">آزادی</p> <p>آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم از برای آزادی</p> <p style="text-align: center;">رشحه</p> <p>بی تو گلخن بنماید به نظر گلزارم نرود رشحه بجز آن سر کو جای دگر</p> <p style="text-align: center;">شکر</p> <p>شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند</p> <p style="text-align: center;">بلبل</p> <p>بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد</p> <p style="text-align: center;">مطرب</p> <p>مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد نقش هر پرده که زد راه به جایی دارد</p> <p style="text-align: center;">ملاحت</p> <p>یوسف کنعان من! مصر ملاحت تو راست مصر ملاحت تو راست یوسف کنعان من!</p> <p style="text-align: center;">بقا</p> <p>یوسف مصر بقا در همه عالم تویی در طلبت مرد وزن آمده با درهم اند</p> <p style="text-align: center;">عبث</p> <p>ما عبث در سینه دریا نفس را سوختیم گوهر مقصود در دامان ساحل بوده است</p> <p style="text-align: center;">عاریت</p> <p>عاریت کس نپذیرفته ام آنچه دلم گفت بگو گفته ام</p>	<p style="text-align: center;">راستی</p> <p>ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کژی زاید و کاستی</p> <p style="text-align: center;">مهر</p> <p>مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد</p> <p style="text-align: center;">اقلیم</p> <p>رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم</p> <p style="text-align: center;">دانش</p> <p>می کوش به هر ورق که خوانی کان دانش را تمام دانی</p> <p style="text-align: center;">جوان</p> <p>باز این عالم دیرینه جوان می بایست برگ کاهش صفت کوه گران می بایست</p> <p style="text-align: center;">طرب</p> <p>گفت که سرمست نی ای رو که از این دست نی ای رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم</p> <p style="text-align: center;">هول</p> <p>کم ز هول مرگ نبود غلغل شور جهان نعره شیر است مطرب مجلس این بیشه را</p> <p style="text-align: center;">غمزه</p> <p>چشمت به غمزه ما را خون خورد و می پسندی جانا روا نباشد خونریز را حمایت</p> <p style="text-align: center;">مستغنی</p> <p>مستغنی است از همه عالم گدای عشق ما و گدایی در دولت سرای عشق</p> <p style="text-align: center;">طعنه</p> <p>طعنه زند مرا ز کین رو صنمی دگر گزین در دو جهان یکی بگو کو صنمی کجا دگر</p>

به نام دادار آفرینش

انجمن علمی آموزشی معلمان زبان و ادبیات فارسی استان قم

واژگان در بیت بخش سوم مسابقهٔ شاعرانهٔ دانش آموزی برای بهره برداری داوطلبان - سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۷

ردیف ۲۱	ردیف ۲۲	ردیف ۲۳	ردیف ۲۴	ردیف ۲۵
<p>مهمان امروز مهمان توام مست و پریشان توام پر شد همه شهر این خبر کامروز عیش است‌الصلا</p> <p>عرش تو را ز کنگره عرش می زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است</p> <p>فراغ دل ما به دور رویت ز چمن فراغ دارد که چو سرو پای بند است و چو لاله داغ دارد</p> <p>توحید توحیدگوی او نه بنی آدم اند و بس هر بلبلای که زمزمه بر شاخسار کرد</p> <p>سرو هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود</p> <p>آفت دور از آن آشوب جان و دل ، دگر صبرم نماند آفت صبر و دل و آشوب دین من کجاست</p> <p>جنان می‌پرد این مرغ دیگر در جنان عاشقان سوی عنقا می کشاند استخوان عاشقان</p> <p>درد بودم آن روز من از طایفه دردکشان که نه از تاک نشان بود نه از تاکشان</p> <p>زوال بیا که ملک جمال تو را زوال مباد به غیر طره، پریشانی‌یی بدو مرساد</p> <p>محتاج سایهٔ معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد ما بدو محتاج بودیم او به ما مشتاق بود</p>	<p>روشنی روشنی خانه تویی خانه بگذار و مرو عشرت چون شکر ما را تو نگهدار و مرو</p> <p>هوس در هوس خیال او همچو خیال گشته‌ام وز سر رشک نام او نام رخ قمر برم</p> <p>گبر گبر و ترسا و مسلمان هر کسی در دین خویش قبله‌ای دارند و ما زیبا نگار خویش را</p> <p>صورت گر صورت بی‌صورت معشوق ببینید هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما بید</p> <p>صبا صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را</p> <p>ورع من از ورع می و مطرب ندیدمی زین پیش هوای مغبجگانم در این و آن انداخت</p> <p>نیشتر شب فراق تو در خون خویش می‌خفتم ز بس که هر سر مویم چونیشتر می‌گشت</p> <p>عیار ای یار ما عیار ما دام دل خمار ما پا وامکش از کار ما بستان گرو دستار ما</p> <p>محتسب محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصه ماست که در هر سر بازار بماند</p> <p>ملاط وفا کنیم و ملاط کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن</p>	<p>مهتاب مطرب مهتاب رو آن چه شنیدی بگو ما همگان محرمیم آن چه بدیدی بگو</p> <p>حلقه سلسله موی دوست حلقه دام بلاست هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست</p> <p>درخت مرا در دل درخت مهربانی به چه ماند به سرو بوستانی</p> <p>سیرت هر کسی را سیرتی بنهاده‌ام هر کسی را اصطلاحی داده‌ام</p> <p>گلشن خیال روی تو چون بگذرد به گلشن چشم دل از پی نظر آید به سوی روزن چشم</p> <p>شهاد لبانت لعل گوهر می‌فروشد دهانت شهاد شکر می‌فروشد</p> <p>معزول آن را که منم منصب معزول کجا گردد آن خاره که شد گوهر او خاره نخواهد شد</p> <p>عطار قمر را روشنایی نامه داده عطار را دوات و خامه داده</p> <p>میوه گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود پیش پایی به چراغ تو بینم چه شود</p> <p>ملول من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان قال و مقال عالمی می کشم از برای تو</p>	<p>ثروت ثروت و زن هر دو برگشتند لیک رفت خوبی‌های او با او به گور</p> <p>کمان توکمان کشیده و در کمین که زنی له تیرم و من غمین همه غم بود از همین که خدانکرده خطا کنی</p> <p>صبا نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد</p> <p>روز ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها خواهی بیا ببخشا خواهی برو جفا کن</p> <p>تقدیر قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود ورنه هیچ از دل بی رحم تو تقصیر نبود</p> <p>مادر ای مادر سرسپید بشنو پندی ز سیاه بخت فرزند</p> <p>خسته ای ما و صد چو ما ز پی تو خراب و مست ما بی‌تو خسته‌ایم تو بی‌ما چگونه‌ای</p> <p>آشفته دوست دارد یار این آشفستگی کوشش بیهوده به از خفتگی</p> <p>مذهب به کدام مذهب است این به کدام ملت است این که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی</p> <p>نیایش جهاندار پیش جهان آفرین نیایش همی کرد و خواند آفرین</p>	<p>مشعل کفر زلفش ره دین می زد و آن سنگین دل در پی اش مشعلی از چهره برافروخته بود</p> <p>ملاط ز سر کوی تو هر کو به ملاط برود نرود کارش و آخر به خجالت برود</p> <p>پخته در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام</p> <p>عصمت شاهد مستوری گل قطره شبنم بس است چهره مریم دلیل عصمت مریم بس است</p> <p>بستان در این بستان به پای هر صنوبر جویی از چشم روان از حسرت بالای آن سرو روانستی</p> <p>خرقه گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود؟! </p> <p>دروغ مکن تلخ از دروغ بی ثمر زنه‌ار! کام خود که صبح از راستی قند مکرر می برد اینجا</p> <p>خرف جای آن است که خون موج زند در دل لعل زین تعاین که خرف می شکند بازارش</p> <p>رحیل خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل</p> <p>هجران آن که گفתי عشق را درمان به هجران کرده اند کاش می گفתי که هجران را چه درمان کرده اند</p>